

دغدغه‌های یک آموزگار

تقویت اعتقادی- اخلاقی فرهنگیان!

محمد رضا نیک‌نژاد

● «فرهنگیان از لحاظ اعتقادی و اخلاقی تقویت می‌شوند؛ تلاش داریم نیروی انسانی آموزش‌وپرورش را از لحاظ اعتقادی، دینی و اخلاقی توانمندتر کنیم تا همه بدنه آموزشی دستگاه تعلیم و تربیت مبلغ مکارم دینی و اخلاقی باشند». جمله بالا گزیده گزارش یکی از خبرگزاری‌های کشور از سخنرانی «علی‌رضا حاجیان‌زاده»، مشاور عالی وزیر آموزش‌وپرورش و دبیر ستاد همکاری حوزه علمیه و آموزش‌وپرورش است. با نگاهی به کل سخنرانی مشاور عالی به آسانی می‌توان دریافت که این سخنان با فضای آموزشی کشور بیگانه است و سال‌هاست ایشان نه در جامعه یک دست‌اندرکار ارشد آموزشی، بلکه به طور عادی، در مدرسه‌ها حضور فیزیکی نداشته است! مدرسه‌هایی رنگ‌ورورفته، خموده، ناشاد و عموماً فرسوده، با معلمانی به‌شدت ناراضی از شرایط معیشتی- منزلی و دانش‌آموزانی خسته و گریزان از درس و مشق و یادگیری و البته دیدگاه‌های افرادی که شرایط امروز را سراسرت پیامد رفتارهای پیشین آنان می‌دانند. به گمانم حسایی دو- دوتا چهارتا است! تا هنگامی که فضای درخور برای کار معلم و آموزش، و شرایط ذهنی و جسمی مناسب برای یادگیری دانش‌آموزان فراهم نباشد، حتی بازارش‌ترین درون‌مایه‌های آموزشی نیز با دیدینی نگرسته می‌شود و تلاش برای آموزش آنان آب در هاون کوفتن است؛ آن هم با دانش‌آموزان امروزی با پیچیدگی‌هایی که نته‌تها برای پدر و مادرها و معلمان که برای بسیاری از سیاست‌گذاران آموزشی- فرهنگی، ناشناخته و دردسرسازند. جناب مشاور ارشد حتماً باخبرید! که آموزش‌وپرورش سال‌هاست با کسری بودجه‌های سرسام‌آور روبه‌روست و به روایت پرتکراری از ارشدترین دست‌اندرکارانش، بیش از ۹۸ درصد بودجه‌اش صرف پرداخت به معلمان و کارمندانی می‌شود که به‌خاطر کمی دریافتی‌شان سال‌هاست معترض‌اند؛ بودجه‌ای که با وجود ۲۰ هزار میلیارد تومان کسری باقی‌مانده از دهه‌های گذشته، بودجه سال ۹۹ آن نزدیک به ۲۰ هزار میلیارد تومان کمتر از مبلغ پیشنهادی مسئولان کنونی آن است! آیا خبر دارید همین شرایط، به‌اضافه سختی تدریس و سروکله‌زدن با بچه‌های بی‌محابا در پرسش‌های جورواجور باعث شده که طلبه‌های جوان نیز کمترین انگیزه‌ای برای ورود به این نهاد دارند؟ برادر من حتماً شنیده‌اید که بی‌مایه فطیر است! اما شاید بد نباشد پس از سال‌ها پافشاری بر روش‌های ناکارآمد و کم‌بازده و هدر دادن وقت و انرژی و هزینه، این‌بار دیگر «عیب‌کسان را ننگریم و دیده فروبریم به گریان خوش». واقعا چرا آدرس غلط به جامعه و دست‌اندرکاران سیاسی- حاکمیتی کشور داده می‌شود؟! آیا شرایط اعتقادی، دینی و اخلاقی امروز جامعه ناشی از توانمندنبودن فرهنگیان و نیروی انسانی آموزش‌وپرورش است؟! آیا واقعا مشکل با ورود ۱۰ درصدی طلبه‌ها و روحانیان به آموزش‌وپرورش و همکاری گسترده‌تر حوزه و نهاد آموزش حل می‌شود؟! یا حل این مشکل نیازمند دگرگونی در اندیشه‌ها و رفتارهاست؟ چرا نمی‌خواهیم باور کنیم که بخش زیادی از آموزه‌های اخلاقی- اعتقادی در خانواده شکل می‌گیرد؟ حالا در جهان اینترنت و ماهواره و شبکه‌های اجتماعی و ... چه برنامه‌ای برای خانواده‌ها دارید؟ باید پذیرفت که ساختار آموزشی کنونی حتی از وظایف اولیه‌اش نیز بازمانده و گرفتاری‌هایش به‌شدت زمین‌گیرش کرده است! جناب مشاور عالی، این ساختار تحمل بار اضافه‌تر را ندارد! بد نیست کمی به این نکته نیز بیندیشیم که شاید ایراد کار جای دیگری باشد و برنامه تازهان بدون توجه به آن ایرادها چه‌بسا پس از صرف هزینه‌های هنگفت مادی و غیرمادی جامعه را به‌جای امروز و حتی عقب‌تر بازگرداند! بد نیست همه کمی بیشتر بیندیشیم!

عجایب غرابیپ

زالو بهتر است یا اهدای خون

● در یکی، دو هفته گذشته که کاهش میزان خون در پایگاه‌های انتقال خون سبب شده بود درخواست برای مراجعه از سوی این سازمان افزایش یابد، با چند نفر از هنرمندان و چهره‌های شناخته‌شده تماس گرفتم؛ نکته درنداک این بود بسا اکثر آنهاپی که تماس گرفتم، به بهانه‌های صحت درباره این رفتار و حرکت اجتماعی داشتند نه اینکه خود به اهدای خون اقدام کرده بودند. اما عجیب‌تر اینکه چند نفر از آنها شیوه ژالوانداختن یا قصد را انجام داده بودند و ابراز رضایت می‌کردند. هر چند پزشکان مسئول معتقدند این شیوه مجوز وزارت بهداشت را دارد و قانونی و بهداشتی است. اما نکته دیگری که در این‌میان می‌تواندی اعجاب‌انگیزتر باشد، این است که قیمت یک عدد زالو گران‌تر از ویزیت پزشک حتی در کلینیک‌های ویژه است. یعنی طبق این تعرفه، صد زالو هر کدام شش هزارو ۵۰۰ تومان است، از صد زالو بیشتر تا هزار عدد بین پنج هزارو ۵۰۰ تا شش هزار تومان است. حتماً اینهاپی که برای انجام این کار رفته‌اند، می‌دانند حداقل ۱۵۰-۱۰۰ عدد زالو در هر بار لازم است. طبق گزارش متخصصان، هر زالو حدود پنج سی‌سی خون در مرحله اول می‌مکد. در زالودرمانی با ۱۰ عدد زالو، خون از دست‌رفته حدود ۲۵۰-۳۵۰ سی‌سی خواهد بود.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲۴ آذر ۱۳۹۸ • ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۴۴۱ • ۱۵ دسامبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۵۹۷ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۵۹ • اذان مغرب ۱۷:۱۲ • اذان صبح فردا ۵:۲۷ • طلوع آفتاب ۷:۰۷

روزنفرها

کارتون خواب

آتجل بولیگان

یادگیری مهارت های جدید مغز سالمندان را ۳۰ سال جوان می کند



تجربه دیگران

روبارویی خونین وکلا و پزشکان

رسانه‌های جهان از اتفاقی در حیرت هستند که در پاکستان رخ داده است. نیویورک‌تایمز، ای‌بی‌سی‌نیوز و چندین خبرگزاری و رسانه دیگر به گزارش اتفاقی پرداخته‌اند که در چند روز گذشته در لاهور رخ داده است، هر چند شاید تحلیل آن در آینده سبب شود مسائل زیادی روشن شود.

روز چهارشنبه صدها نفر از وکلا در حالی که لباس مخصوص خود را پوشیده بودند، به بیمارستانی حمله کردند و با پزشکان درگیر شدند، ماسک اکسیژن را از صورت بیماران برداشتند و به خوابگاه پرستاران حمله و در و دیوار و وسایل را نابود کردند و صدمه زدند. سه بیمار کشته شده و تعداد زیادی از پزشکان و وکلا زخمی شده‌اند. حداقل ۸۰ وکیل بازداشت شده است و ۲۰۰ وکیل دیگر در معرض بازداشت قرار دارند. البته ماجرا ادامه دارد و قرار است راهپیمایی و اعتصابی نیز در این چند روز از سوی وکلا برگزار شود. فقط تصور اینکه بیماران، بیمارستانی و عروق لاهور، وقتی با تعداد

زیادی وکیل با لباس سیاه، پیراهن سفید و کراوات سیاه روبه‌رو شدند که با خشم و عصبانیت وارد شده‌اند، حیرتانگیز است. هر چند پزشکان سعی کردند از وسایل و بیمارا در برابر این هجوم مراقبت کنند اما تعداد زیادی از شیشه و مبل‌های بخش‌های بیمارستان شکسته شدند. پلیس ضدشورش برای متفرق کردن از گاز اشک‌آور، شلیک آب و باتوم‌ها استفاده کرد. غوغا در بیمارستان ساعت‌ها طول کشید و کشور را شوکه کرد. به گزارش نیویورک‌تایمز، مقامات گفته‌اند سه بیمار جان خود را از دست دادند و نخست‌وزیر عمران خان» دستور داده است تحقیقات انجام شود. این ماجرا به ادامه درگیری بین وکلا و پزشکان درماه نوامبر باز می‌گردد.

رسانه‌های خبری محلی گزارش دادند یک وکیل در اواخر ماه نوامبر از بیمارستان – جایی که یکی از بستگانش تحت معالجه بود – بازدید کرد. او در پایان با کارکنان بیمارستان مشاجره کرده و خواستار شده بود درمان بیشتری برای فرد بیمار صورت گیرد. در نهایت او مورد ضرب و جرح از سوی پزشک و پرستار قرار گرفته بود. وکلا برای حمایت از همکارشان پلیس را به آتش کشیده‌اند.



عبد الرحمن نجل رحیم مغزپژوه

من روان‌شناس نیستم، ولی روان‌شناس‌ها را دوست دارم. برای رشته دانشجویان روان‌شناسی و تحصیل‌کردگان این رشته اعتباری ویژه قائلم و می‌دانم بسیاری از آنها آثار ماندنی و قابل ارجاعی در عرصه ترجمه و تالیف در علم روان‌شناسی این مرز و بوم به‌جا گذاشته‌اند؛ ولی در چند دهه اخیر اوضاع به‌طورکلی در علم به‌ویژه در رشته روان‌شناسی – حتی در دانشگاه‌های معتبر – بسیار نگران‌کننده شده است. واقعیت این است که تکیه بر کمیت به‌جای کیفیت، پذیرش دانشجو براساس معیارهای غیراصولی، نحوه آموزش غیر خلاقانه و غیراستاندارد و اغلب تجمیلی، نتیجه‌ای بس ناامیدکننده به بار آورده است. از همه نگران‌کننده‌تر اینکه روان‌شناسی عامیانه (فولک)، از بازار ترجمه کتاب به درون دانشگاه‌های معتبر نفوذ کرده است؛ اما روش‌های روان‌شناسی عامیانه چیست؟ روان‌شناسی عامیانه «ذهن» یا «روان» فرد را از شرایط محیطی آن جدا و دو شقه می‌داند و برای این ذهن شقه شده از محیط خصوصاتی جهان‌شمول قائل می‌شود. براساس این فرض، هر انسان صاحب ذهنی در دنیا در هر شرایط زیستی‌ای می‌تواند فرمول‌های شفابخش ارائه‌شده در دستورالعمل‌های کتاب‌های روان‌شناسی عامیانه را به کار برد تا در زندگی به کامیابی برسد، به‌همین دلیل است که مدت‌هاست که شاهد فروش بالای ترجمه کتاب‌های روان‌شناسی عامیانه آمریکایی در ایران هستیم. ظاهراً ملت ما سال‌ها است که می‌خواهد خود را از زیر نفوذ فرهنگ غربی به‌ویژه آمریکایی دربرآورد، اما شدیداً مشتاق ترجمه کتاب‌های روان‌سانسانه عامیانه آمریکایی است. به نظر می‌رسد دانشگاه‌ها نیز با رویارویی فوج عظیمی از دانشجویان مقطع کارشناسی و البته کارشناسی ارشد، ساده‌ترین علاج را گسترش این نوع روان‌شناسی کم‌هزینه و کم‌درسر از نظر ایدئولوژیک و سیاسی می‌دانند، چون سنت دوگانه و جداپندار ذهن از شرایط زیست، می‌تواند روان‌شناسی را به یک رشته بی‌آزار و غیرحساس به شرایط نامساعد اجتماعی سیاسی تبدیل کند. دوستان روان‌شناسی که به من لطف دارند، من را

به‌عنوان سخنران کلیدی به اولین کنفره روان‌شناسی مثبت دعوت کردند که به همت انجمن روان‌شناسی دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی برپا شده بود. با تشکر، پذیرفتم و عنوانی که بلافاصله برای سخنرانی به مغزم خطور کرد، «دیالکتیک عاطفه» بود. در دوران تحصیل خود در نورولوژی و مغزپژوهی یاد گرفته‌ام که ذهن و به‌ویژه بخش عاطفی مغز ما نمی‌تواند فقط به‌صورت مثبت یا منفی به‌طور جداگانه کار کند. مثبت و منفی در عواطف و احساسات ما رابطه تنگاتنگ دیالکتیکی دارند و لازم و ملزوم یکدیگر هستند؛ دو روی یک سکه هستند و یکی بدون دیگری نمی‌تواند باشد. «روان‌شناسی مثبت» را «مارتین سلیگمن» در سال ۱۹۹۸ زمانی که رئیس انجمن روان‌شناسان آمریکا بوده، مطرح کرده است. دلیل واضح او هم به این رویکرد این بوده که روان‌شناسی از جنگ جهانی دوم به بعد همیشه به طرف منفی میل داشته، یعنی اغلب به ناتوانی‌هایی زاییده از بیماری، عارضه و نقص می‌پرداخته و تمامی همت روان‌شناسی صرف تشخیص و تلاش در تخفیف یا رفع عیوب، بیماری و ناتوانی می‌شده و به نظر سلیگمن وقت آن رسیده بود که دیگر به ناتوانی‌ها و جنبه‌های منفی روان توجه نشود، بلکه فقط به جنبه‌های مثبت و توانایی‌های روان تکیه شود و این توانایی‌ها در افراد پرورش داده شود. مهم‌ترین و محوری‌ترین و درعین‌حال اشتباه‌ترین نکته این نوع روان‌شناسی، جداکردن بخش مثبت از منفی دستگاه عاطفی و شناختی مغز انسان اجتماعی است. گویا فقط بخش مثبت هیجانات و عواطف انسان است که در شکوفایی توانایی‌ها، خلاقیت و بهزیستی ما دخالت دارد. به نظر من این شقه‌کردن عواطف و شناخت انسان به بخش مثبت و منفی، خوب و بد، شر و خیر، مبنای ایدئولوژیک در جامعه سرمایه‌داری آمریکا دارد که دامن روان‌شناسی را هم گرفته است، به‌همین‌دلیل بنیاد جان تمپلتن ۵.۸ میلیون دلار به ۱۵ گروه پژوهشی تحت رهبری مارتین سلیگمن، مؤسس روان‌شناسی مثبت قرار داده تا با پیوند نظریه روان‌شناسی مثبت با امکانات مغزپژوهی امروز، برای آن اعتبار بیشتری کسب کند. بنیاد جان تمپلتن بنیادی است که آن را یکی از نروتمندان آمریکایی بنا کرده که هدف بنیادینش ایجاد آشتی بین دین و علم در رابطه با بازار آزاد سرمایه‌داری بود. فراموش نکنیم که آقای مارتین سلیگمن، ۳۰ سال قبل از اینکه روان‌شناسی

یک عکس

یک دیکتاتور

نشده بود که طالبانی پاسخ داد: به باری خداوند صدام دستگیر شده، پایگاه اردنی سرائینوز، در سالگرد اعدام او در سال ۲۰۱۷ جزئیاتی از نحوه دستگیری او را اعلام کرد. سازمان موساد سپس با شکنجه کردن محمد ابراهیم (پسرخاله صدام که به اردن گریخته بود)، به اطلاعات دقیقی درخصوص مکان حضور صدام رسید. طبق این گزارش، آرپل شارون، نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی، این پرونده را با علاقه بسیار دنبال می‌کرد؛ تا جایی که وی نخستین فردی بود که پس از بازداشت صدام حسین، به محل بازداشت او رفت تا وی را پشت میله‌های زندان ببیند. سال‌ها را اعدام «صدام» در ۳۰ دسامبر سال ۲۰۰۶ می‌گذرد، اما تاریخ همچنان جنایت‌های او را فراموش نکرده، البته جهان سیاست پر از شکفتنی است. اینکه تونی بلر، نخست‌وزیر آن زمان انگلیس، بعدها اعلام کرد در حمله به عراق اشتباه کرده است و اسلحه‌های کشتار جمعی و شیمیایی هرگز پیدا نشد؛ دلیلی که نیروهای ائتلاف به همین خاطر به عراق حمله کرده بودند هنوز به‌عنوان یکی از اتفاقات اشتباه سیاست مطرح می‌شود.



پرنده آبی

جامعه کشیده شد». او به تأثیر بحران اقتصادی در کنار شبکه‌های اجتماعی که به گسترده‌گی جریان مقبولیت‌زدایی منجر شده، نیز اشاره کرده و نوشته است: «اگر اخبار و موضوعاتی را که در یکی، دو سال گذشته در فضای مجازی پررنگ (اصطلاحاً ترند) شدند مرور کنید، درمی‌یابید هر یک از گروه‌ها و قشرهایی که در آغاز این یادداشت برشمردم، به‌شدت زیر سؤال رفته‌اند و به دلایل مختلف، ریزش شدید مقبولیت داشته‌اند. از این‌رو جایگاه اجتماعی همه گروه‌های مرجع به‌شدت افت پیدا کرده است و به‌جرت می‌توان گفت گروه‌های مرجع در جامعه امروز وجاهت و مقبولیت خود را تا حد زیادی از دست داده‌اند و تسوده مردم دیگر نگاهی از سر اعتنا و پذیرش به آنها ندارد. افزون بر این مهار یا مدیریت اعتراضات مردمی در نبود گروه‌های مرجع بسیار پرهزینه (مالی، جانی، سیاسی و امنیتی) و شاید ناممکن باشد». او مطلقش را این چنین بیان می‌دهد: «پاسخی به این پرسش ندارم که چگونه می‌توانیم وجاهت گروه‌های مرجع را ترمیم کنیم. اما می‌دانم یک ملت بی‌برنامه به هر سویی می‌رود، غیر از سویی که از آنها انتظار دارند.»

و تقسیم‌بندی بین دهه‌های مختلف قبل و بعد از انقلاب ادامه داده است: «در دهه‌های دوم و سوم پس از انقلاب سستی حاکمیت قانون و فزونی فساد موجب شد روند کاهش مقبولیت گروه‌ها و اقشار مختلف، به دلیل همدستی بخشی از ایشان در بهره شخصی و گروهی‌بردن از فضای به‌وجودآمده شتاب بیشتری یابد و چهره گروه‌های موجه به‌تدریج ناموجه‌تر جلوه کند. در یک دهه اخیر این روند وارد فاز دیگری شد و به طور مشخص، جنگ قدرت بین گروه‌های مدعی، به تلاش آنان در مقبولیت‌زدایی از خاستگاه کانونی گروه مقابل منجر شد. گروهی که خود را مرکز و محق اصلی سیستم می‌دانست، به عنوان مدافع صف‌آرایی کرد و گروهی دیگر خود را نماینده جامعه مدنی، روش‌فکران و تحصیل‌کردگان دانست. جنگ مقبولیت‌زدایی در میان این دو گروه به‌تدریج مدعیان دیگری یافت و به ندردی چندگانه تبدیل شد که از هر جبهه از آن شلیک اتهام و تفر و توهین به گروه‌های پشتیبان جبهه دیگری روانه می‌شد. اما در سال‌های اخیر اتفاق ناخواسته‌تری افتاد و با کمک رسانه‌ای سریع و فراگیر به نام شبکه‌های اجتماعی جریان مقبولیت‌زدایی به میان

پدرام سلطانی، از فعالان اقتصادی شناخته‌شده، در کانال خود نکته مهمی را بیان کرده و آن سؤال درباره گروه‌های مرجع و میزان تأثیرگذاری آنهاست؛ اتفاقی که چندسالی است رخ داده و گروه‌های مرجع نظیر روزنامه‌نگاران و استادان دانشگاه و... پایگاه خود را بین مردم از دست داده‌اند. او با بررسی تاریخچه این اتفاق به طور گذرا به تشریح وضعیت کنونی پرداخته است. سلطانی نوشته است: «از نگاه شما، در جامعه ما کدام‌یک از قشرها و گروه‌ها مورد احترام و اعتنای گسترده هستند؟ مردم به دور از نگاه‌های سیاسی و اجتماعی‌شان، به کدام گروه اعتماد دارند و سخنان و رفتار ایشان را می‌پذیرند؟ اگر نظرسنجی انجام شود، کدام قشر را گروهی در جامعه ایرانی هست که شاخص اعتماد عمومی به آن به میزان بالایی (بیش از دوسوم جامعه) باشد؟ پزشکان؟ دانشگاهیان؟ وکلا؟ روحانیان؟ سیاست‌مداران؟ احزاب؟ کنشگران مدنی؟ بازرگانان؟ نیروهای نظامی و نظامی؟ صنعتگران؟ نمایندگان مجلس و شوراها؟ مهندسان؟ هنرمندان؟ ورزشکاران؟» و این فعال شناخته‌شده اقتصادی با بررسی تاریخی